



تورقی کوتاه در منابع تاریخی درباره غدیر و امامت امام علی(ع)

غدیر خم از جمله اتفاقات مهم تاریخ اسلام است که منابع مهم و معتبر اهل سنت و شیعه به آن پرداخته‌اند و در منابع مختلف مکتوب قابل پژوهش و مطالعه است.

غدیر خم از جمله اتفاقات مهم تاریخ اسلام است که منابع مهم و معتبر اهل سنت و شیعه به آن پرداخته‌اند و در منابع مختلف مکتوب قابل پژوهش و مطالعه است.

خبرگزاری مهر، صادق وفایی: سرانه مطالعه در کشور ما پایین است و مردمان به طور عمومی اهل مطالعه نیستند. این مساله از جمله موضوعات تاسف برانگیز اجتماعی در جامعه امروز ایران است که مطالعه کتاب و مراجعه به منابع اصلی مکتوب، جای خود را به کپی پیست و شیوع پُست ها و مطالب عموماً غیرمستند و متکی بر غرایض و اهداف خاص داده که در بسیاری از مواقع صحیح و واقعی نیستند.

به جز این مساله، موضوع دیگر بین بسیاری از اهالی مطالعه و کتاب خوان ها، پژوهش و مطالعات یک طرفه و غیر جامع است. مناسبت عید غدیر بهانه خوبی برای معرفی چند کتاب درباره تاریخ صدر اسلام و شخصیت های مهمی چون امام علی (ع) است اما ما شیعیان عموماً به کتاب هایی مراجعه می کنیم که برایمان آشنا باشند یا توسط مولفان شیعه نوشته شده باشند و از نوشته هایی که درباره موضوعات مورد نظرمان، توسط برادران اهل سنت نوشته شده، بی خبریم. این اتفاق به طور عکس هم رخ می دهد و اهالی سنت ایران متأسفانه آشنایی زیادی با منابع شیعیان ندارند. واقعه غدیر یکی از مسائل مهم تاریخ اسلام است که بین منابع مستدل و مستند و قابل اتکای شیعه و سنی به آن اشاره شده و روایات زیادی درباره آن نقل شده است. در این نوشتار سعی نداریم واقعه غدیر را از منظر اسناد تاریخی اثبات کنیم چون این کار پیش تر در کتاب ها و مطالب تخصصی تر انجام شده است. هدف از تهیه این مطلب بیشتر دعوت به مطالعه مستند و رجوع به منابع تاریخی درباره وقایعی مهمی چون عید غدیر است.

شواهد مثالی هم که در این گزارش به آن ها پرداخته می شود، کتاب زندگانی امام علی (ع) نوشته سید هاشم رسولی محلاتی، زندگانی خلیفه دوم عمر بن خطاب نوشته علی صلابی و همچنین نهج البلاغه است.

تورق یک منبع مهم شیعی؛ زندگانی امام علی(ع)

کتاب «زندگانی حضرت امیرالمومنین(ع)» اثر سید هاشم رسولی محلاتی است که توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در ۸۰۰ صفحه چاپ شده است. در این گزارش به نسخه ای از چاپ هشتم آن که سال ۷۷ عرضه شد، رجوع کردیم. چاپ هشتم این کتاب با شمارگان ۲ هزار نسخه عرضه شد. چاپ چهارم در سال ۷۴ با سه هزار، چاپ پنجم در سال ۷۵ با سه هزار و چاپ های ششم و هفتم هم در سال های ۷۶ و ۷۷ با دو هزار نسخه عرضه شد.

در بخشی از کتاب مورد نظر که مربوط به حوادث نزدیک به درگذشت پیامبر (ص) و حجةالوداع است، می خوانیم: حدیث شرکت دادن رسول خدا (ص) علی را در قربانی خود در حجة الوداع و روایت «علی خشن فی ذات الله» سال دهم هجرت فرا رسید، و طبق قراردادی که رسول خدا با نصاری نجران داشت - به شرحی که پیش از این گذشت - علی (ع) را برای گرفتن جزیه از آنها و تعلیم احکام دین و قضاوت در میان مسلمانان آن ناحیه - یعنی ناحیه یمن که نصاری نجران در آنجا سکونت داشتند - فرستاد، هنگامی که علی (ع) خواست بدان سو حرکت کند، عرض کرد: ای رسول خدا مرا به سوی مردمی می فرستی که از من سوال می کنند و من دانای به قضاوت و حکم میان مردم نیستم؟

رسول خدا (ص) دست خود را به سینه علی گذارده، فرمود: خداوند قلب تو را هدایت خواهد کرد و زیانت را محکم و ثابت نگاه می دارد. و به دنبال آن فرمود: هرگاه دو نفر متخاصم برای اقامه دعوا و قضاوت نزد تو آمدند، پیش از آنکه سخن هر دو طرف را نشنیده ای قضاوت نکن.

علی گوید: از آن پس در هیچ قضاوتی شک نکردم. این بخش، حدیثی است که ابن سعد در طبقات کبری، جلد دوم، صفحه ۳۳۷ روایت کرده و به این مضمون بیش از ۳۲ حدیث از طریق اهل سنت با مختصر اختلافی نقل شده است.

*** در ادامه مطالب کتاب آمده است: پس از آن علی (ع) به دنبال مأموریت رفت، رسول خدا نیز عازم حج گردید و نامه ای برای علی (ع) به یمن فرستاد و به او دستور داد که پس از انجام مأموریت خود به قصد حج به سوی مکه حرکت کند.

علی مأموریت خود را انجام داد و جامه هایی را که از نصاری نجران گرفته بود بر شتران بار کرده و به همراه لشگریانی که با او بودند به سوی مکه حرکت کرد، و در میقات احرام بست و چون نمی دانست به چه نیتی احرام بندد (و چه نوع حجی را نیت کند.) بدین گونه نیت کرد که من به هر نیتی که رسول تو احرام حج بسته به همان نیت احرام می بندم. و پس از این که احرام بست مطلع شد که رسول خدا نیز به مکه وارد شده از این رو مردکی را بر لشگریان امیر ساخته و خود برای دیدار رسول خدا به مکه آمد و چون وارد مکه شد و رسول خدا او را دیدار کرد، خوشحال شده فرمود: ای علی به چه نیت احرام بستستی؟ عرض کرد: ای رسول خدا شما برای من ننوشته بودی که به چه نحو احرام خواهی بست و از طریق دیگر نیز نتوانستم اطلاع پیدا کنم و از این رو من هنگام تلبیه و احرام، نیتم را به نیت شما پیوند داده و گفتم: بار خدایا احرام می بندم مانند احرامی که پیغمبرت بست!

رسول خدا تکبیر گفت و بدو فرمود: اکنون طواف کن و از احرام مانند من خارج نشو، و تو در قربانی شریک من هستی و من به جای تو نیز قربانی خواهم کرد و علی همچنان بر احرام خود باقی ماند با رسول خدا حج را انجام داد، و پیغمبر خدا

از طرف خود و علی قربانی کرد. (این بخش هم در ۱۰ حدیث محدثین شیعه و بیش از ۲۵ حدیث از اهل سنت با اختلاف کمی در کتاب هایشان نقل شده است. اطلاعات بیشتر در این باره در بحارالانوار و احقاق الحق است.) باری علی پس از انجام مراسم عمره به نزد لشکریان خود که در بیرون شهر مکه توقف کرده بودند، بازگشت تا آنها را با خود به نزد رسول خدا ببرد و چون به نزد آنها آمد، مشاهده کرد که بارها را باز کرده و جامه هایی را که از نصاری نجران گرفته بود، پوشیده اند.

امیرالمومنین با ناراحتی به مردی که او را به جای خود بر لشکریان امیر کرده بود، پرخاش کرده فرمود: این چه کاری بود کردی؟ و چرا پیش از آنکه بارها و جامه ها را به نزد رسول خدا ببریم باز کردی و به سربازان دادی؟ وی در پاسخ گفت: می خواستم با پوشیدن این جامه ها سربازان در وقت ورود به مکه جامه نویی بر تن داشته باشند و در برخی روایات است که گفت: خود آن ها چنین تقاضایی کردند و من نیز پذیرفتم.

علی دستور داد جامه ها را از تن لشکریان بیرون آورده و در بارها بگذارند و همان جامه های سابق خود را بر تن کرده و به مکه بیایند. این جریان سبب شد که چون لشکریان به نزد رسول خدا (ص) آمدند از علی (ع) به رسول خدا شکایت کنند. همین که رسول خدا سخن آن ها را شنید در میان ایشان ایستاد و فرمود:

از علی شکایت نکنید که او در راه اجرای فرمان خدا سختگیر و محکم است، و در دین خدا سازش نیست. در بخش بعدی کتاب تیتراژ «مراجعت رسول خدا از حجه الوداع و داستان غدیر خم» درج شده و رسولی محلاتی اشاره کرده که نفس ماجرا و کتاب هایی که در این باره موجود است، ما را از بحث و استدلال و شرح و تفصیل و تطویل کلام بی نیاز کرده است. تنها علامه امینی داستان غدیر را در جلد اول الغدیر از ۳۶۰ نفر از راویان اهل سنت با تمام مشخصات و شرح حال راویان آن نقل کرده و بیش از ۲۵ نفر از دانشمندان شیعه و اهل سنت در این باره، جداگانه کتاب نوشته اند. آثار شاعران عرب و عجم نیز در همین زمینه مطرح شده است.

رسولی محلاتی مولف کتاب «زندگانی امیرالمومنین»

رسولی محلاتی در ادامه چیکده و خلاصه جامع همه روایات موجود در کتاب های اهل سنت را به این ترتیب آورده است: «در سال دهم هجرت، رسول خدا (ص)، عازم حج گردید و در میان مردم اعلام فرمود و مردم نیز برای آنکه این حج را که آخرین حج رسول خدا بود و پس از آن تا وقتی از دنیا رفت حج نکرد و آن را حجة الوداع، حجة الاسلام، حجة البلاغ، حجة الکمال و حجة التمام نامیدند، درک نمایند و به همراه آن حضرت باشند، گروه بسیاری آماده حرکت و انجام حج شدند. پس رسول خدا در حالی که غسل کرده و روغن به تن مالیده و پیاده بود و تنها دو جامه - یک ازار و یک ردا - در تن داشت از مدینه خارج شد و تاریخ حرکت نیز روز شنبه پنج یا شش روز مانده به آخر ماه ذی القعدة بود. رسول خدا در این سفر همه زنان خود را که در هودجهایی بودند به همراه برد و از خاندان آن حضرت و مهاجر و انصار و قبایل عرب نیز جمع بسیار زیادی به همراه آن حضرت بیرون رفتند.

خروج آن حضرت مصادف شده بود با ابله و یا حصه ای که بین مردم مدینه آمده بود و به همین علت بسیاری از مردم نتوانستند با آن حضرت به حج بروند، ولی با این همه خدا می داند که چه جمعیت بسیاری حرکت کردند، که برخی نود هزار، برخی شماره آنها را صد و چهارده هزار، در نقل دیگری صد و بیست هزار، در روایتی صد و بیست و چهار هزار نفر ذکر کرده اند و برخی هم بیش از اینها گفته اند. تنها این رقم کسانی است که به همراه آن حضرت از مدینه رفتند و گرنه عدد آنها که با او حج به جای آوردند، مانند مردم مکه و آنها که از یمن به همراه علی (ع) و ابوموسی آمدند، خیلی بیش از اینها بود. سپس داستان حرکت آن حضرت و منزل های سر راه و توقف آن حضرت را در این منزل ها نقل کرده و می گوید: نهار روز سه شنبه وارد مکه شد و چون مناسک حج را انجام داد به سوی مدینه بازگشت و همان مردم به همراه آن حضرت بودند تا هنگامی که به غدیر خم رسید، یعنی جایی از جحفه که راه مردم مدینه و مصری ها و عراقی ها از هم جدا می شود، در آن جا توقف کرد.

و آن روز پنجشنبه هیجدهم ذی الحجه بود که جبرئیل بر وی نازل گردید و از جانب خدای تعالی این آیه را بر وی نازل کرد:

ای پیامبر ابلاغ کن آنچه را از سوی پروردگارت بر تو نازل گردید... بدین وسیله آن حضرت را مأمور کرد تا علی (ع) را به مردم معرفی نموده و موضوع ولایت و رهبری او و وجوب اطاعت او را بر همگان به مردم برسانند. و این در وقتی بود که پیشروان کاروان نزدیک جحفه بودند، پس رسول خدا (ص) دستور داد آنها را که جلو رفته بودند بازگردانند و آنها را که دنبال بودند در آن جایگاه نگه دارند و پنج عدد درختی را که نزدیک هم بود دستور داد کسی در زیر آنها فرود نیاید و زیر آن درختها را پاکیزه کرد و جارو کنند، تا وقتی که هنگام نماز ظهر شد و اذان نماز ظهر را گفتند، رسول خدا (ص) زیر آن درختان رفت و نماز ظهر را با مردم خواند و آن روز بسیار گرمی بود که حاضران برای آنکه حرارت آفتاب آنها را آزار ندهد قسمتی از ردای خود را بر سر افکنده و قسمتی را زیر پای خود می گذاردند و رسول خدا نیز زیر سایه پارچه ای رفت که بر سر درختی از آن درختها افکنده بودند.

در ادامه و پس از روایت نزول آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» توسط جبرئیل، روایات معتبر اهل سنت آورده اند: در اینجا مردم به سوی امیرالمومنین هجوم برده و به او تبریک می گفتند و از کسانی که پیشاپیش دیگران تبریک گفتند، ابوبکر و عمر بودند که هر یک می گفتند: به بر تو ای فرزند ابوطالب که از این پس در هر صبح و شام مولای من و مولای هر مرد و زن مومن هستی.

و ابن عباس گفت: ولایت تو به خدا بر گردن مردم واجب شد. ادامه ماجرا برخاستن حسان شاعر و سرایش شعرش درباره این واقعه است. پیش از ورود کتاب «زندگانی حضرت امیرالمومنین» به بخش «آخرین ساعات عمر رسول خدا (ص) و مقام علی (ع)» رسولی محلاتی نوشته است: «و این بود ترجمه آنچه را علامه امینی از روی روایات بسیار اهل سنت اقتباس نموده و گرد آورده است. خوشبختانه جلدهای نخست این کتاب نفیس ترجمه شده و می توانید شرح بیشتر و توضیح زیادتیر و پاسخ تمام اعتراضها و تاویلها را در این حدیث شریف در ترجمه جلد اول و دوم این کتاب شریف بخوانید و ما را از ادامه این بحث و رد ایرادهای بیجا بی نیاز

تورق یک منبع امروزی مهم اهل سنت؛ زندگانی خلیفه دوم

کتاب «بررسی، تجزیه و تحلیل زندگی خلیفه دوم عمر بن خطاب» نوشته علی صلابی از جمله نویسندگان شناخته شده اهل سنت که کتاب های زیادی درباره شخصیت های صدر اسلام و خلفا نوشته، با چاپ اولش در سال ۹۵ که توسط انتشارات آدینه منتشر شده، در این بررسی مورد مطالعه قرار گرفت. این کتاب یکی از منابع کامل زندگی خلیفه دوم بین برادران اهل سنت محسوب می شود. اثر یادشده را می توانیم اثری بدانیم که یکی از نویسندگان بزرگ معاصر اهل سنت درباره یکی از خلفا نوشته است؛ مانند کتابی که رسولی محلاتی درباره امام علی (ع) نوشته است. هر دو مولف، به گردآوری اسناد و روایت دست زده اند اما در دسته اول برخی از اسنادی که این میان مطرح اند و یا نادیده گرفته شان بحث است که محل مطرح کردنش، این گزارش نیست.

محور اصلی مطالب این کتاب همان طور که از عنوانش پیداست، شخصیت و تاریخ زندگی خلیفه دوم است اما به عنوان حوادث حاشیه ای هم در این کتاب، پرداخت چندانی درباره واقعه غدیر خم وجود ندارد؛ مگر اشاره کوتاهی که در صفحه

۲۳۴ آن ذیل عنوان «عمر و احترام و محبت به اهل بیت» درج شده است: «بی تردید اهل بیت پیامبر (ص) نزد اهل سنت و جماعت دارای جایگاه والایی بوده و مورد تجلیل و محبت زیادی قرار دارند. و آنان همواره وصیت رسول خدا را در حق آن ها به یاد دارند که در غدیر خم فرمود: اذکرکم الله فی اهل بیتی (شما را به خدا رعایت اهل بیت مرا بکنید!)»

بنابراین اهل سنت در عمل نمودن به این وصیت رسول خدا پیشاپیش دیگران قرار دارند و از عملکرد روافض که در محبت بعضی از اهل بیت راه افراط را در پیش گرفته اند و همچنین موضع گیری نواصب که نسبت به اهل بیت بغض و عداوت

دارند، متنفر و بیزار هستند. و معتقد می باشند که محبت اهل بیت واجب و دشمنی با آن ها حرام است.»

در این کتاب گفته می شود که امام علی(ع) سه تن از فرزندان را به نام های عمر، ابوبکر و عثمان نام گذاری کرد و اشاره شده که این واقعیتی انکارناپذیر است که هر انسانی محبوب ترین نام ها را برای فرزندان انتخاب می کند. در

ادامه بخش مذکور، «رفتار عمر با علی بن ابی طالب و فرزندان» درج شده که به روایاتی درباره خوش رفتار خلیفه دوم با امام حسین(ع) و بالاتر دانستن او نسبت به عبدالله فرزند خودش، روابط خانوادگی با اهل بیت و پیامبر و مشاوره

گرفتن عمر از امام علی(ع) اختصاص دارد. در صفحه ۲۳۷ کتاب می خوانیم:

«دکتر ابوطی می گوید: بارزترین مساله ای که در دوران خلافت عمر به چشم می خورد، رابطه حسنه و همکاری علی با

خلیفه است. او مشاور اول خلیفه و کسی بود که عمر هیچ تصمیمی بدون مشورت او نمی گرفت. و علی با کمال

دلسوزی و خیرخواهی به خلیفه مشورت می داد. چنان که وقتی عمر خواست شخصا جنگ با ایران را فرماندهی بکند،

علی از او خواست که چنین نکند و گفت کسی دیگر را به جای خود بفرست، چرا که با رفتن شما در دارالخلافت خلای

ایجاد می شود که پیامدهای آن خطرناک تر از پیامدهای یک جنگ تمام عیار است.

سوال ما این است اگر چنان که رسول خدا (ص) اعلام می کرد که بعد از او علی زمام امت را به دست گیرد، آیا علی به

راحتی از کنار این مساله می گذشت و غاصبین حقش را تأیید می کرد و با آن ها همکاری می نمود؟ و آیا همه صحابه از

این قضیه مهم چشم پوشی می کردند؟ آیا ممکن است همه آن ها و در راس شان علی (رض) بر خلافت غاصبان اجماع

بکنند؟ دکتر بوطی در ادامه می نویسد: آن چه مسلم است این که مسلمانان قرن نخست تا پایان دوران عمر (رض)

کاملاً یکپارچه بودند و حتی تا دوران خلافت علی در قضیه خلافت هیچ گونه اشکالی در ذهن کسی بروز ننمود.»

علی صلابی نویسنده کتاب زندگانی خلیفه دوم عمر

در بخش دیگری از کتاب علی صلابی می خوانیم: «همچنین ابن سعد از جعفر بن محمد باقر و او از علی بن حسین نقل

می کند که نزد عمر لباس هایی از یمن آوردند. او در حالی که بین قبر رسول خدا و منبرش نشسته بود همه آن ها را در

میان حاضرین تقسیم کرد. بعد از این که تمام شدند، حسن و حسین از خانه مادرشان فاطمه بیرون شدند و به سوی او

آمدند. عمر به آن ها چشم دوخته بود و به مردم گفت: از آن چه به شما پوشانیدم خرسند نیستم. مردم گفتند: رعیت

را پوشانده ای پس کار خوبی کرده ای. گفت: به خاطر این که نتوانستم از این لباس ها به این دو پسر بیوشانم، زیرا

لباس ها گشاد بود و برازنده تن آن ها نبود. سپس به استاندار خود در یمن نوشت که دو لباس از همین نوع برای حسن

و حسین بفرستد. او نیز دو لباس مناسب برای آن ها فرستاد.»

کتابی که دکتر علی صلابی درباره زندگی خلیفه دوم گردآوری و مانند کتاب رسولی محلاتی درباره زندگی امام علی(ع)

حاوی تحلیل های مولف است، با تقدم و تاخر و ترتیب تاریخی اتفاقات که پیش می آید، اشاره ای به حجةالوداع و غدیر

خم نمی کند. پس از عبور از این مقطع، «موضع گیری عمر در بیماری و وفات رسول خدا(ص)» و «نقش عمر در سقیفه

بنی ساعده و بیعت با ابوبکر» درج شده است. آن چه مولف کتاب اعلام و تحلیل می کند این است که خلیفه دوم به

دلیل جلوگیری از وقوع فتنه و دودستگی در امت اسلامی به سرعت اقدام به خلیفه کردن ابوبکر صدیق کرد و همچنین

درباره جملات مهمی که هنگامی حضور پیامبر در بستر بیماری توسط خلیفه دوم بیان شده، مطالبی آورده است:

«بدین صورت عمر (رض) مردم را به بیعت با ابوبکر تشویق نمود و متقاعد ساخت، تا این که همه به خلافت ایشان راضی

شدند و خدا امت اسلام را از فتنه و اختلافی که در شرف بروز بود نجات داد. و حقا شایسته است که نقش عمر و موضع

گیری ایشان در این زمینه، با آب طلا در پیشانی تاریخ اسلام نگاشته شود.

عمر از این واهمه داشت که مسلمانان پراکنده شوند و آتش فتنه به میان آنان رخنه کند، از این رو در راستای بیعت با

ابوبکر برآمد و مردم را برای بیعت عمومی را ابوبکر تحریک نمود، این عمل عمر بعد از یاری خداوند، باعث شد که

مسلمانان از بزرگ ترین بلای خانمانسوزی نجات یابند که بدان ها نزدیک شده بود.» (صفحه ۱۴۰)

ماجرای سقیفه بنی ساعده که منجر به شکاف بزرگ شیعه و سنی در تاریخ اسلام شده، در این کتاب تنها سهمی دو

صفحه ای دارد و پس از آن، دوران خلافت ابوبکر روایت می شود تا طبق ترتیب تاریخ به دوران خلافت خلیفه دوم برسد.

بررسی کوتاه یکی از موضوعات مهم و جنجالی

به هر حال خلیفه دوم یکی از شخصیت های جنجالی و بحث برانگیز تاریخ اسلام بین شیعه و اهل سنت است که یکی از موضوعات مهم مربوط به او، جملاتش درباره هذیان گفتن رسول خدا (ص) هنگام بودنش در بستر بیماری و همچنین جمله دیگرش مبنی بر کافی بودن قرآن برای هدایت امت (امتناع از خواسته پیامبر برای آوردن کاغذ و قلم برای نوشتن) هستند.

طبق روایات معتبر پیامبر در ساعات پایانی عمر خود کاغذ و قلم درخواست کرد تا مطلبی بنویسد که به گفته خودش، مردم پس از او گمراه نشوند. صلابی که در تحلیلی در بخشی از کتاب مورد نظر می نویسد: «در مورد نامه ای که رسول خدا در بیماری وفات می خواست بنویسد، سخنان مختلفی گفته شده است. بعضی گفته اند: می خواسته خلیفه بعد از خود را مشخص نماید، تا در این خصوص دچار فتنه و آشوب نگردند. برخی گفته اند: می خواسته خلاصه ای از امور مهم اسلام را به صورت منصوص بنویسد تا در آن ها اختلافی رخ ندهد. عده ای برآنند که آن حضرت قصد نوشتن مطالبی را داشت ولی بعدا مصلحت را در ترک نوشتن آن دید. اما این سخن عمر که گفت: "کلام خدا ما را کفایت می کند." علما اتفاق نظر دارند بر اینکه سخن عمر بیانگر دانش عمیق ایشان در کلام خداست، زیرا ایشان ترسید از اینکه مبدا پیامبر متنی را بنویسد که چه بسا نتوانند آن را انجام دهند و در قبال آن دچار عقوبت گردند، زیر آن چه پیامبر می نوشت عبارت از نصوصی بود که قابلیت اجتهاد نداشت، از این رو عمر گفت: کتاب خدا ما را کافی است، زیرا خداوند می فرماید:

ما هیچ چیزی را در کتاب فرو نگذاشته ایم (انعام ۳۸)

همچنین:

امروز دینتان را برایتان تکمیل نمودم. (مائده ۳)
عمر می دانست که خداوند دین خود را کامل نموده است و دیگر جامعه بشری به گمراهی دچار نمی شود و خواست که پیامبر را آسوده گرداند. بنابراین عمر از ابن عباس و موافقانش دانانتر و از فقه بیشتری برخوردار بود. خطاب می گوید: هرگز جایز نیست که گفته شود عمر معتقد بوده که ممکن است پیامبر دچار اشتباه شود و یا اینکه گمانی دیگر نسبت به شخص پیامبر داشته باشد که شایان حال آن حضرت نمی باشد، اما با توجه به اینکه بیماری رسول خدا شدت یافته بود و احتمال این که رسول خدا احکام جدیدی را صادر نماید که امت توان عمل کردن بر آن ها را نداشته باشد، عمر به عنوان پیشنهاد گفت: ای رسول خدا! نیازی نیست شما خود را به زحمت بیاندازید، کتاب خدا ما را کفایت خواهد کرد و در پرتو آن ما هرگز گمراه نخواهیم شد.»
در مجموع اهالی مطالعه بین شیعیان و اهالی سنت باید با منابع مهمی چون کتابی که صلابی نوشته آشنا شده و آن ها را مطالعه کنند تا بدانند هر دو طرف درباره موضوعات مورد اختلاف چه نوشته و منتشر کرده اند.

جمع بندی

کلام اصلی این گزارش، در وهله اول، دعوت علاقه مندان به تاریخ اسلام به مطالعه منابعی چون دو کتاب مورد اشاره در این مطلب و سپس رجوع به منابع دسته اول و اسناد معتبر تاریخی است. این آسیب در مطالعات ما وجود دارد که همیشه از یک منظر به موضوع یا برهه تاریخی نگاه می کنیم بنابراین، رشد اطلاعاتمان یک طرفه خواهد بود و از عقاید و اطلاعات طرف دیگر مباحثه، بی خبر هستیم.

در پایان این مطلب بد نیست اشاره ای هم به کتاب نهج البلاغه داشته باشیم که سخنانش شخص امام علی(ع) را شامل می شود و معجزه کلامش مورد وثوق و اطمینان شیعه و سنی است. در خطبه هایی از نهج البلاغه، امام درباره غصب امامت (یا خلافت) صحبت کرده است. یکی از این خطبه ها، خطبه ۱۶۲ است که در سال ۳۷ هجری در صفین، یکی از یاران امام(ع) از او پرسید چگونه شما را از مقام امامت کنار گذاشتند در حالی که از همه به آن سزاوارتر بودید.

پاسخ امام علی(ع) در حکم موخره این گزارش است که در ادامه آن را می خوانیم:
ای برادر بنی اسدی، تو مردی مضطرب و بیقراری، که سخن در غیرصواب می گویی [پرسش نابه جا می کنی] با این حال تو را حرمت خویشاوندی و حق پرسش است. اینک خواستی بدانی، پس برایت می گویم. آن خودکامگی که دیگران در امر خلافت بر ما تحمیل کردند - با اینکه نسب ما برتر و پیوند خویشاوندی ما با رسول خدا استوارتر بود - جز انحصارطلبی چیز دیگری نبود که گروهی بخیلانه به خلافت چسبیدند و گروهی [اهل بیت] نیز با سخاوت از آن گذشتند. داور خداوند است و روز قیامت روز بازگشت همه ما به سوی اوست. داستان این غارتگری را که در جای خود رخ داد، واگذار و به یاد بیاور داستان شگفت دزدیدن اسب سواری را. (جمله پایانی امام علی(ع) اشاره به ضرب المثلی دارد که کنایه اش حاکی از این است که دیگر از غصب خلافت در گذشته صحبت نکن که ادعای معاویه از آن شگفت انگیزتر است و باید درباره آن اندیشید.)